حذف ستاره‌ها

17 بهمن 1402

حسن لطفی : درست در سالروز تولد محمدعلي فردين، بازيگري كه حذفش از سينما هم نتوانست از محبوبيتش كم كند، كارگردان فيلم دست ناپيدا در جلسه نشست پيرامون فيلمش جمله‌اي مي‌گويد كه تكرار حرف‌هاي يكي، دو روز قبل همكار همفكرش بهروز افخمي است.

او دليل استفاده نكردن از بازيگران حرفه‌اي در فيلمش را به باورپذيري ربط مي‌دهد. تصوري كه اگرچه در ذهن افخمي و شاه حسيني جا خوش كرده چندان منطقي به نظر نمي‌رسد چرا كه فيلم‌هاي اين دو (دست ناپيدا و صبح اعدام) فيلم‌هاي باورپذيري نيستند. البته در اين مورد و به لحاظ همه ويژگي‌هايي كه يك فيلم خوب بايد داشته باشد فيلم شاه حسيني ضعيف‌تر است.

در اين كه اصل باورپذيري اصل مهمي است ترديدي نيست و بيشتر فيلم‌هاي درجه يك با تكيه بر اين اصل پيش رفته‌اند. مراد از اين حرف حركت اين فيلم‌ها بر بستري واقعي نيست، حتي فيلم‌هاي فانتزي و علمي- تخيلي هم براي پذيرفته شدن نياز به باورپذير كردن دارند. البته با تكيه بر قراري كه با مخاطب مي‌گذارند. قراري كه ژانر فيلم، داستانش و.... حد و مرز آن را مشخص مي‌سازد. حد و مرزي كه اگر انطباقش با رويدادي واقعي هم ملاكش باشد نياز به به كارگيري بيشتر عناصري دارد كه فيلم از آن استفاده مي‌كند. ممكن است استفاده از بازيگر ناشناخته يا به قولي نابازيگر قدمي براي خلق موقعيتي باشد كه راست نمايي‌اش بهتر به چشم بيايد اما وقتي تصوير، روايت، كارگرداني و بازي‌ها كمكي به آن نكند جواب عكس مي‌گيريم.

مثال ديگري بزنيم. در فيلم غزل مسعود كيميايي با بازي خوب از محمدعلي فردين روبه‌روييم. گمان مي‌كنم استفاده از نابازيگري كه روستايي اصيلي با ويژگي داش (شخصيتي كه فردين نقشش را بازي كرده) كمك بيشتري به تشديد حس باورپذيري در فيلم نمي‌كرد. بهتر است به جاي تكيه بر اصل باورپذيري فيلم واقعيت حذف ستاره‌ها يا به قول امروزي‌ها سلبريتي‌ها را بگوييم (تحميل هزينه بالا، جهت‌گيري‌هاي سياسي، خواست دست‌هاي ناپيدا و...).

گمان مي‌كنم كمتر نظريه‌پرداز و تئوريسين سينمايي به وجود صداقت براي تشديد اصل باورپذيري اشاره كرده باشد (اگر هم كرده‌اند من كمتر ديده‌ام) اما برخورد صادقانه و به دور از مصلحت‌هاي سياسي و اقتصادي بايد در باورپذيري يك فيلم نقش مهمي داشته باشد. خصوصا وقتي قرار باشد از رويدادهاي واقعي فيلم بسازيم. منظورم اين دو فيلمساز نيست اما سينما براي نشان دادن واقعيت نيازمند فيلمسازان صادق و راستگويي است كه اگر به مصلحتي هم مي‌انديشند اين مصلحت حقيقت و درستي باشد. البته اين هم نظري است. شما چه فكر مي‌كنيد؟